

سفیر شاه عباس

در آلمان و در حضور پاپ

ترجمه آقای محمود عرفان

یکی از مأموریت های حسینعلی بیگ و فرستادگان دیگر شاه عباس رفتن بآلمان و رم و رسانیدن نامه شاه عباس و هدایای او به « رودلف دوم » امپراطور آلمان و پاپ « کلمنت » هشتم بود. در آلمان از چندین دولت تشکیل میشد و هر دولتی استقلالی داشت. یکی از آنها دولت و کشور « بوهم » بود که امروز با اندک تیری چک اسلاواک خوانده میشود و پایتخت آن همان پراگ پایتخت دولت قدیم بوهم است. حسینعلی بیگ و فرستادگان ایران در پراگ بحضور پادشاه کل کشورهای آلمان رسیده نامه شاه عباس را باو تقدیم داشتند و سه ماه تمام در پراگ ماندند سپس روانه ایتالیا شدند و با شکوه و جلال بسیار مأمورین پاپ آنها را برم وارد کردند ولی دو چیز حسینعلی بیگ را سخت آزرده کرد یکی هنگام وارد شدن برم و دیگری موقع بیرون رفتن از رم. هنگام وارد شدن برم چون سراتونی شرلی در راه روسیه هدایا و لباسهای قیمتی را از حسینعلی بیگ گرفته و بعنوان اینکه ممکن است بین راه دور و درازی که در پیش دارند ضایع و تلف شود بتاجری انگلیسی سپرده بود که در رم بفرستادگان ایران تحویل دهد و تیکه حسینعلی بیگ خواست وارد رم شود و هدایا را از شرلی خواست چنانکه اروج بیگ منشی حسینعلی بیگ میگوید معلوم شد هدایا برم نرسیده و شرلی هدایا را بتاجر انگلیسی فروخته. بین حسینعلی بیگ و شرلی نزاع در گرفت و کاردینالی که از جانب پاپ به فهمانداری فرستادگان ایران آمده بود آنها را آشتی داد ولی باز حسینعلی بیگ و شرلی باهم بحضور پاپ رفتند و حسینعلی بیگ تنبیه شرلی را از پاپ درخواست کرد

در بیرون آمدن از رم هم سه نفر از نوکران سفیر ایران

بدین مسیحی گرویدند و در رم ماندند و پاپ برای هر يك از آنها

ماهی ده «کرون» که تقریباً سه پوند میشود موجب قرار داد .

این پیش آمد نیز حسینی بیگ را مکبیر ساخت .

اروج بیگ وارد شدن فرستادگان شاه عباس را به پراگ و برم

تا هنگامی که از آنجا با سیانیا رهسپار میشوند چنین شرح میدهد :

خاك آلمان حاصلخیز است و زمین برای شخم زدن آسان . بایك اسب میتوان

بقدری شخم کرد که در سال معاش يك خانواده را کفایت کند . حیوانات و پرندگان

وحشی بسیار است . اسب در آن سامان بخوبی تربیت میشود . در غالب نقاط مخصوصاً

در آزر اس و سواحل رود خانها شراب خوب تهیه میگردد . رودهای آلمان آن سر زمین

را بلند آوازه ساخته مثلاً رود دانوب که در آنجا جازیسست بزرگترین رود های اروپا

بشمار میرود . در اچه های بزرگ و جنگلهائی که از آنها بزرگتر در دنیا پیدا نمیشود

در آلمان وجود دارد مخصوصاً سه جنگل است که یکی از آنها بنام سیاه جنگل معروف

و در حوالی سرچشمه دانوب واقع شده . معادن بسیار گوناگونی نیز در آن خاك یافت

میشود از قبیل سرب ، آهن ، قلع ، مس و فولاد . معدن طلا نیز هست و از این معدنها حد

اقل سالی دو کرون (معادل سیصد هزار پوند) عایدات خزانه پادشاه است .

گوگرد ، شوره ، زاج نیز بدست می آید . معدن نمك هم فراوانست .

برگردیم بموضوع مسافرت خودمان . بشهرستانی رسیدیم که تا پراگ پایتخت

آلمان بیش از پنج فرسخ مسافت نبود ، چایاری پایتخت فرستادیم و شرفیابی حضور

پادشاه را استدعا کردیم . پنج روز طول کشید که چایار ما رفت و برگشت و پادشاه

آلمان یکی از خوانسالاران خود را با شش کالسکه نزد ما فرستاد و ما روانه پایتخت

شدیم . بیش از رسیدن بدروازه خوانسالار بزرگ پادشاه با شش کالسکه خوب دیگر و

جماعت استقبال کنندگان جلو ما آمدند . تا آنجا که من تخمین میزنم جماعت استقبال

کنندگان ده هزار نفر میشدند که همه با کالسکه یا سوار اسب آمده و در میان

آنها سفراء و نمایندگان پادشاهان و شاهزادگانی بودند که در آلمان سفیر و نماینده

داشتند . ما با این کوچه و جلال وارد پراگ شدیم و آن جماعت ناجائیکه منزلگام

ما قرار گرفت همراه ما شدند . قصری باشکوه برای ما ایرانیان و قصر دیگری برای انگلیس ها

منزل معین گردید. قراولان خاصه و چندین نفر از پیش خدمتهای پادشاه بخدمت ما گماشته شدند و روزی صد و پنجاه کرون (معادل چهل و پنج و پوند) خرج سفره ما بردارند پس از یک هفته که استراحت کردیم پادشاه منشی مخصوص خود را فرستاد که روز بعد بحضور اوشرفیاب شویم. روز بعد همان منشی پنج کالسه با خود آورد ما به و بان کاخ سلطنتی روانه شدیم. عالیتر از آن کاخ تا آنوقت ندیده بودیم و از دروازه آن تا اولین پلکان که نمودار شد چهار فوج از قراولان خاصه که هر فوجی اسلحه مخصوص بخود داشت صف کشیده و از میان صف آنها عبور کردیم و از پلکان چون بالا رفتیم در سرسرای عمارت اعیان پایتخت و خوانسالاران شاه ما را پذیره شده و تاجائیکه اطاق شاه بود همراه ما آمدند و از آنجا باز گردیدند و ما فرستادگان ایران به تنهایی وارد اطاق شدیم. پادشاه در انتهای اطاق روی فرش ایستاده دست را بر صندلی که مقابل دیوار گذاشته بود تکیه داده و جائیکه فرش تمام میشد منشی مخصوص او که یکی از رجال عالی مقام کشور و طرف توجه پادشاه است و چند زبان را بخوبی حرف میزند ایستاده بود. سفیر ایران پیش رفت و تعظیم کرد سپس زنانی خود را بزمین زده نامه شاه عباس رابه پادشاه آلمان تقدیم داشت. پادشاه نامه را گرفته از سقیر احوال پرسی نمود و سؤال کرد خستگی اورفع شده است یا نه. سفیر بتمام آن پرسش ها جواب مقتضی داد. سپس همراهان خود را یک یک نام برده پادشاه هر کدام از ماها را جدا جدا خواسته احوال پرسی نمود و مهربانی و بنده نوازی بسیار که خاص این دودمان بزرگ است مبذول فرمود و چون بسفیر رخصت انصراف داد گفت «در نامه پادشاه ایران مطالعه خواهد کرد و بسیار خرسند است که اگر اقتضا داشته باشد بتقاضای پادشاه ایران موافقت کنند».

روزهای بعد از آن ماسوار کالسه میشدیم و جاهای دیدنی پراگ را میدیدیم. پراگ خانه های بسیار خوب دارد و شهری پر جمعیت است. رود خانه ای از میان شهر میگذرد و زیبایی و شکوه شهر را چند برابر میکند. پل بزرگی بر رود خانه کشیده شده جو. حله مهم پایتخت را بهم وصل مینماید. آن پل را که من قدم زدم و اندازه گرفتم طولش چهار صد قدم میشد. هوای آنجا در ماه نوامبر چنان سردی داشت که رودخانه

بکلی یخ بسته بود. تمام خانه های پراگ هر چند که مال مردمان بی بضاعت هم باشد بخاری دارد. پادشاه قدغن کرد اسلحه خانه و جواهر خانه و جامه خانه و اصطبل سلطنتی را نیز بما نشان دهند. قفس هائی نیز دیدیم که درندگان در آنها بود مخصوصاً چهار شیر و چهار پلنگ که از آنها بزرگتر نمیشود تصور کرد.

سه ماه در پایتخت آلمان ماندیم و همه وقت پذیرائی های باشکوه از ما شد در بهار سال ۱۰۱۰ هجری پادشاه اجازه مرخصی مرحمت کرد. پنجاه ظرف نقره که قاب و قدح و بشقاب و صراحی و شمعدان بود و چهار هزار دوکات برای هزینه سفر شخص سفیر ایران و بهر یک از ما که ملازم او بودیم یک آبخوری نقره و دوست دوکات انعام فرستاد دو کالسه نیز فرستادند و یک نفر از خوانسالاران پادشاه بملازمت ما معین شد و از پراگ بیرون آمدیم و در منزل اول اوذن مرخصی گرفت و بیایتخت برگشت و ما روانه ایتالیا شدیم.

بعد از آنکه فرمانفرمای ونیس زنجیر طلائی بسفیر ایران هدیه کرد که شانزده مرتبه دورگردن سفیر پیچیده میشد و مدالی بان بسته بود که شمایل فرمانفرمای ونیس با جواهر بان اتصال داشت و بسر آتونی شرلی نیز گردن بند دیگری مثل همان زنجیر مرحمت کرد و یکی از خوانسالاران خود را مأمور ساخت که ملازم ما باشد و هزینه سفر ما را از هر جهت بپردازد بسمت « سیدنا » رهسپار شدیم و در آنجا توقف نموده چایاری برم فرستادیم که پاپ را از آمدن فرستادگان شاه عباس آگاه کند و عرض نماید که ما در اینجا هستیم تا پاپ اجازه فرماید بپایبوس او شرفیاب شویم. پس از سه روز کار دینالی از جانب پاپ رسید و ما را خیر مقدم گفت و هر چه برای استراحت ما لازم بود فراهم کرد در اینجا بین سفیر ما و سراتونی شرلی نزاعی واقع شد که در حضور کار دینالی که فرستاده پاپ بود خوش نما نبود. شرلی در بین راه بسفیر ایران گفته بود که چون احتمال طوفانی شدن دریا میرود مقتضی آنست صندوقهائی که هدایا و اسباب قیمتی در آنهاست بتاجری که صاحب یک کشتی انگلیسی است امانت دهیم و او دررم آنها را بما تحویل دهد، اینجا که باید وارد رم شویم سفیر

از شرفی سی و دو صندوقی را که هدایا در آنها بود مطالبه کرده تا هدیه مقابل پیشکش پاپ کند معلوم شد شرفی سفیر را فریب داده است و اسبابی که در صندوقها بوده مخصوصاً آن هفت تکه اشیاء قیمتی را که قرار بود بیپاپ و سلاطین اروپا تقدیم شود بتاجر انگلیسی فروخته است. بعد ها نیز ملتفت شدیم که زربها و جامه های مارا! تجار انگلیسی در روسیه بفروش رسانیده اند. هر طور بود این نزاع با میانجی گری کاردینال فرستاده پاپ خاموش شد و ما روانه رم گردیدیم. پاپ برادر زاده خود را با مستخدمین شهر تاپک فرسخ بیرون دروازه باستقبال ما فرستاد. کالسکه های زیاد نیز فرستاده بودند ولی چنین مصلحت دیده شد که فرستادگان ایران سوار اسب باشند و وارد رم شوند پس هر یک از ماسوار اسبی شدیم و دوتفر از محترمین بدو طرف ما سواره حرکت میکردند. برادر زاده پاپ یکطرف سفیر ایران و یکی از رجال دیگر رم طرف دیگر سفیر براه افتادند بیرون دروازه از گروه تماشاگران و استقبال کنندگان پر بود. بنظر من بیش از هزار کالسکه و چهار هزار نفر اسب سوار و قاطر سوار بودند پیاده هاب شمار نمی آمدند. بمحض اینکه وارد شهر شدیم صدتیر توپ از کاخ «سنت آنجلو» شلیک شد و ما را سلام داد. تفنگداران پاپ نیز بافتخار ما شلیک کردند و بعمارتی که چندان از اقامتگاه پاپ و کاخ وایتکان دور نبود فرود آمدیم. یکی از خوانسالاران پاپ ما را پذیرفته شده بامادر یکجا منزل گرفت و هر چه لازمه استراحت ما بود آماده کرد. پس از آنکه سه روز گذشت و خستگی سفر ما تمام شد پاپ بشریفایی اجازت داد ولی این شرفیابی برای سفیر ما کار مشکلی بنظر آمد و بیغام فرستاد که بدون همراه داشتن هدایا چگونه شرفیاب شود پاپ جواب داد که موضوع هدایا اهمیت ندارد و باین مطلب نیز در موقع خود رسیدگی خواهد شد سفیر ایران بشریفایی راضی گردید و ما با گروهی از مأمورین دربار پاپ بقصر مقدس روانه شدیم و تمام کاردینالها که شاهزادگان دربار پاپ باشند باستقبال ما شتافتند و ما را بتلاری که پاپ در آنجا بر تختی که مخصوص مقام اوست نشسته بود راهنمایی کردند. جلو تخت فرش گسترده.

و روی آن توشک چه هائی گذارده بودند. سفیر ایران پاپ را بوسید و روی یکی از آن توشک چه ها نشست پاپ مارا برکت داد^۱ و گفت «خدا شما را مسیحی فرماید» سپس سفیر ایران با احترام و آدابی که مناسب بود نامه شاه عباس را بیپ تقدیم داشت پاپ هم با احترام و ادب آنرا گرفته و بوسیله مترجم بین پاپ و سفیر ایران مذاکراتی بعمل آمد. از جمله مذاکرات قضیه هدایا بود که سفیر ایران تفصیل فریب دادن سر آنتولی شرلی و گرفتن هدایا را از سفیر ایران و فروختن آنها را برین کرد و پاپ در این موضوع گفت: آنانکه بسوی ما آیند عقوبتی نمی بینند خاصه آنکه فرستاده پادشاهی چون پادشاه ایران باشند این مهم را بیادشاه اسپانیا حواله میکنند و باو مینویسم تا فریب دهنده را سزا دهد. سفیر ایران رخصت انصراف گرفت و پاپ برخاسته دو باره مارا برکت داده از تالار بیرون رفت. کار دینالها ما را تا قصر مشایعت کردند و خوانسالار پاپ مارا بعمارتی که منزل گرفته بودیم رسانید.

روزی نبود که پاپ کسی را باحوال پرسى ما نفرستد و قدغن کرد ما را بتمشای جا های دیدنی شهر ببرند همه روزه کار دینالها می آمدند و فرستادگان ایران را بتمشای کلیساها و اما کن مقدسه و در کنار رود «تیسر» که باغهای میوه دار و با صفا و بزرگ دارد میبردند. بعد از آنکه دو ماه در رم ماندیم پاپ برای سفیر ایران يك زنچیر صد و دو هزار دوکات و برای هر يك از ما که منشی های سفیر بودیم يك زنچیر طلا و شمایل خود را فرستاد و ما برای اذن مرخصی و طلب دعای خیر شرفیاب حضور او شدیم و از مهربانی بسیار فرمود و کشیش را که اهل بارسلون بود مأمور کرد تا پایتخت اسپانیا همراه ما باشد و هر چه هزینه ما باشد بپردازد. چون برای حرکت آماده شدیم و خواستیم سر آنتولی شرلی را پیدا کنیم که با ما بیاید اورا نیافتیم از انگلیس های دیگر که ملازم او بودند نیز خبری ظاهر نگردید و معلوم نشد کجا رفتند و چه شدند ناچار بدون انگلیس ها از رم بیرون آمدیم بعد دیدیم سه نفر از ملازمان ایرانی سفیر هم نیستند برگشتیم که آنها را پیدا کنیم معلوم شد در قصر پاپ

خود را آماده مسیحی شدن میسازند سفیر ایران برآشف و خواست به حضور پاپ برسد پاپ پیغام داد که یکی از موهبت های الهی برندگان خود این است که آنها در اختیار آئین آزاد باشند و پاپ با این موهبت خداوند چگونه ستیزه کند این جواب که رسید سفیر ایران آن سه نفر را طلبید و با هر يك جدا گانه صحبت و نصیحت کرد و چون آنان را در عزم خود راسخ یافت و دید که از مسیحی شدن منصرف نیستند آنها را رها نموده با سایرین از رم عزیمت کرد .

غزل

شب سیاه بدان زلفکان تو ماند
عقیق را چو ساینده نیک سوده گران
بیوستان ملوکان هزار گشتم بیش
دو چشم آهو و دوزنر گس شکفته بیار
کمان بابلیمان دیدم و طرازی تیر
به سروت این قد و بالا قیاس نتوان کرد
سپید روز بیای کی رخان تو ماند
گر آبدار بود با لبان تو ماند
گل شکفته بر خسارکان تو ماند
درست و راست بدان چشمکان تو ماند
که پر کشیده شود با پروان تو ماند
که سرو را قد و بالا بدان تو ماند
دقیقی